

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

قاسم باز

۰۴ جون ۲۰۱۵

## صحبتی با محترم محمد داوود (مومند) پیرامون تحول ۲۶ سرطان

یک دانشمند علوم اجتماعی می گوید.

انسانهای بد، بد اند. ولی بدتر آنانی اند که می دانند و خاموش اند.

پشتون ورور شاغلی محمد داوود (مومند)



تاسو ته ځان ډیر مهم، هرڅه درته خیالی، واقعیت درته ډنډوره، ملي کتې درته کیسه بنسکاري، خو پدی نه پوهیږی چې په ۲۱ مه پیړۍ کې د خیال ځای حقیقت، د ډوډرې ځای واقعیتونو نیولی دی. اوس په څو بی محتوا او دروغینو لیکنو سره نشی کولای چې د حقایقو کتمان وکړی

بناغلی محترم محمد داوود مومند!

د پشتونوالی په مینه زما احترامات ومنه، تشکر ستاسی د لطف نه چی زما په باره کی مو کړی او زه دی د صادق او نمک حلال په نوم یاد کړی یم یوه نری مننه. زما څخه دی د ژوند څو جوړی جامی زیاتی زری کړی ځکه نو زه هم در ته محترم مومند صاحب لیکم. لکه څنگه چی تاسی پخپله یاداوری وکړه ، کله چی مرحوم سپاسالار شاه محمودخان د صدارت څخه استعفا وکړه ما د هاغه مرحوم استعفا د رادیو له لاری واوریده، نو که داسی وی تاسی تقریباً زما څخه دیرش یا پنځه دیرش کاله مشر بی شاید اوس اتیا او یا پنځه او یا کلن ووسی.

مشره!

تقریباً د ۲۵ کالو راهیسی چی زه ستاسی لیکنی په ایینه افغانستان مجله، او افغان جرمن انلاین کی لولم، تاسی همیش مرحوم داوودخان ته بد رد ویل، ما تر دی دمه ستاسی په هیڅ یوی لیکنی کومه خانگری تبصره ونکړه او نه می کوله ځکه چی داوودخان پنځه کاله د افغانستان جمهور ریس و، هر زمامدار د خپلی زمامداری په دوره کی موافق او مخالف لری، ولی یو شی ته باید ملتفت ووسی چی دروغ او تهمت ویل د انسان حیثیت په ټولنه کی زیانمن کوی، زه چی ستاسی پخوانیو لیکنو ته چپ وم پدی خاطر، چی اول تاسی زما وطندار او دوهم را ته په پشتو مین شخصیت معلومیدلی، اوس چی تاسی پر ما د افغانیت او پشتونوالی د اصولو خلاف شخصی اټک وکړو، او تاسی پخپله لیکنه کبنی زما نوم ذکر کړو ، زه هم مجبور یم چی تاسی لیکنی ته ځواب ووايم ، داسی ځواب چی هیڅ وخت یی ما ده ویلو او لیکلو ارزو نه درلوده. خو څه وکړم ددی بحث شروع تاسی وکړه گناه، ملامتی او پیره یی پرتاسی ده. زه په ټوله معنی تاسی او د ستاسی والد حاکم صاحب په باره کی پوره معلومات لرم. خیر، په راتلونکو وختو کی به بیا پر دغه موضوع پوره

و غریب و... دا چی تاسی ولی د مرحوم محمد داوود خان د جمهوریت په دوره کی د لوړو زده کړو یا عالی تحصیلاتو د وزیر بناغلی غلام صدیق ( محبی ) له خوا د کابل پوهنتون د ماموریت څخه و شړل شوی پوره معلومات لرم. په مناسب وخت کی به بیا پر دغه موضوع در سره خبری وکړم.

روره! دا مونږه بډبخته پښتانه یو چی خپله لمن په خپله په سر راره و.

محترم مومند صاحب.

دا به مشکله وی چی دوه نفره یوشان فکر، ذوق او علاقه ولری، انسانان لکه څنگه چی د ادم نه تر دی دمه، د چهری، رنگ له پلوه یو شان ندی او تفاوت لری، طبیعی خبره ده چی د نظر له طرفه هم فرق لری، د فلسفی یو نامتو عالم وایی.

(( دوه متحرک جسمونه، په یو معین وخت کی، یوه معینه فضا نشی اشغال کولای. ))

ما ستا ډیری لیکنی په آئینه افغانسنان مجله کی لوستلی دی، دا چی د تاسی په یوه نوی لیکنه کښی چی په ۵/۲۰/۲۰۱۵ تاریخ افغان جرمن انلاین کی خپره شوی ده او تاسی په خپله لیکنه کی ادعا کړی ( **آنچه را در این صحبت و معروضه به استحضار شما میرسانم نه علیه و نه له ذوات فوق الذکر بوده صرف متکی بر اصل رعایت پرنسیپ بی طرفی و اجتناب از تبارز احساسات مبتنی بر حب و بغض شخصی بوده.** )

???????????????? هاهاهاهاهاهاهاه! چی بگویم؟ فقط یک چیز گفته می توانم که بگویم (من چپ، من گنگه) برادر محترم آقای داوود مومند.

فکر نکم جمله فوق که اقتباس از نوشته شما است، شما به ذکر این گفته تان صادق بوده باشید. آن عده هموطنان محترم که در مجله آئینه افغانستان و در سایت افغان جرمن انلاین مضامین شما را خوانده خوب می دانند که یگانه هدف شما از نوشتن این مقاله که تنها از آن بوی غلیظ، گنده و تعفن، تعصب زبانی و قومی، دروغ و افتراء را به مشام خواننده برساند، چیزی بیش نیست. سوالاتی که شما در مقاله تان تحریر و نگاشته اید صرف گفتار سر کوچه و بازار است. و جواب دادن به بعضی سوالات مقاله تان جز ضایع کردن وقت چیزی بیش نیست. من نمی خواهم بالای هر سطر نوشته عقده ئی و تعصبی شما چیزی بنویسم به خاطر ی که در دو سه مقاله قبلی من، راجع به کودتای محمد هاشم میوندوال از طرفم کاملاً روشنی انداخته شده. لطفاً اجازه بدهید غرض روشنائی بیشتر کودتای آقای محمد هاشم میوندوال معلومات زیادتر ارایه کنم.

اگر خوانندگان این پورتال، پروگرام تلویزیونی پیام افغان عمر خطاب را که به خاطر بی گناهی کودتاچیان آقای محمد هاشم میوندوال ترتیب و به کمک مالی و پولی خانم پروین جان دختر محترم خان محمدخان مرستیال به همکاری آقایان داوود (سلام ملکیار) و ویس ناصری به مدت سه ساعت از امواج تلویزیون پیام افغان پخش گردید، دیده باشند، در آن پروگرام آقای داوود سلام ملکیار از روی مصاحبه ای که تقریباً ۱۵ و یا ۲۰ سال قبل برای سه ساعت با محترم پاچاگل وفادار انجام شده بود، صرف ده دقیقه آن مصاحبه را نشر نمود، آن هم خلاف موازین ژورنالیستی، آقای داوود سلام ملکیار که در باره مصاحبه پاچاگل وفادار معلومات می داد چنین متذکر گردید:

۱- محترم داوود سلام ملکیار از قول پاچاگل چنین بیان داشت، که گویا پاچاگل در این مصاحبه گفته است که آقای میوندوال مورد لت و کوب قرار گرفته. ولی در مصاحبه نو آقای پاچاگل که با آقای شینواری از طریق تلویزیون آریانای آقای نبیل مسکینیار، که به تاریخ ۱۵/۳/۵ پخش گردید، محترم پاچاگل وفادار اتهامات غرض آلود آقای داوود سلام ملکیار را رد نموده گفتند، که هاشم میوندوال هیچ لت و کوب نشده. وقتی مایان (پاچاگل وفادار و غیره) نزد میوندوال رفتیم وی از مایان عفو خواست و گفت، بلی من در منزل خود مجلس کودتا را ترتیب داده بودم مرا عفو کنید. پاچاگل وفادار در این مصاحبه نو خود افزود، وقتی که نزد خان محمد خان مرستیال رفتیم وی نه تنها که از پلان کودتا

نادم نبود بلکه به بسیار قهر و غصه می گفت ، بلی ما در مقابل شما کودتا می کردیم و اگر رها هم شوم باز هم کودتا می کنم.

پاچاگل وفادار می افزایش، آنها بالای یک دیگر شهادت دادند، خان محمد خان مرستیال گفت، که من بالای بروتهای شان بازی خورده بودیم. که مطلب شان دگر وال (ماما زر غونشاه) شینواری بود.

۲- داوود سلام ملکیار از زبان پاچاگل فرمودند : که محمد هاشم میوندوال کودتا نمی کرد این یک توطئه علیه وی بوده. ولی پاچاگل این سخنان بیهوده، دروغین و شاخدار داوود ملکیار را رد نموده چنین گفت. میوندوال از عمل خود ندامت نشان داد و گفت که مرا عفو کنید، من از این عمل خود پشیمان استم.

جای افسوس اینجا است که باز هم یک عده طرفدارن میوندوال به چی چشم سفیدی در چشمان مردم خاک می اندازد و به چی دیده درائی ادعا می کنند که محمد هاشم میوندوال مخالف روش کودتا بود و وی عمل کودتا را یک عمل غیر دیموکراتیک و دزدی سیاسی ..... می پنداشت ، به این ادعای طرفدارن میوندوال که تنها یک هاهاها خنده کنم دیگر چی بگویم ؟ من چپ، من گنگه.

من آن پروگرام تلویزیونی پیام افغان عمر خطاب را ثبت نمودم، آن عده از خوانندگان پورتال افغان جرمن آنلاین که تا حال آن پروگرام را دیده نتوانسته می توانند از دفتر مرکزی تلویزیون پیام افغان آقای عمر خطاب که در آن شب به بسیار تمطراق انانس می داد خریداری نماید.

خوانندگان محترم افغان جرمن آنلاین.

من به خاطر رد ادعای دروغین آقایان هر یک آقای داوود مومند و آقای داوود سلام ملکیار ، اینک مصاحبه جدید آقای پاچاگل و فادار را که بعد از نشر پروگرام تلویزیون پیام افغان عمر خطاب به تاریخ ۱۵/۳/۵ با تلویزیون آریانای آقای نبیل مسکینیار به گرداندگی برادر محترم شینواری صورت گرفته خدمت خوانندگان تقدیم می نمایم، تا «**سپه روی شود هرکی دراو غش باشد**»

<https://www.youtube.com/watch?v=Nz1xtovRk4Q&feature=share>

راستی نمی خواستم باعث درد سر زیاد خوانندگان محترم شوم ، ولی چی کنم گویند از گپ گپ می خیزد. حالا اجازه می خواهم تا جوابهای بعضی موضوعاتی را که مربوط به مقاله آقای داوود مومند می شود و شما خوانندگان محترم آن را در این پورتال [منظور افغان جرمن آنلاین] خوانده اید، یک تبصره کوچک نمایم. محترم داوود جان مومند. **اوس ماته غور شه.**

**یک** شما خلاف اصول و معیارهای افغانیت و پشتونوالی ادعا نمودید که گویا من (قاسم باز) از نوشته آقای داکتر صاحب محترم کاظم چنین نقل قول نمودم. توجه نمایند به نوشته دور از انصاف تان.

(( محترم خان صاحب در قسمت دگر می فرمایند. به تأیید سخنان استاد بزگوار جناب آقای کاظم از زمانی که اعلیحضرت بابای ملت به حیث شاه افغانستان به تخت سلطنت نشست از روز اول تا تحول سرطان (کودتا مومند) هیچ ابتکار ملی را از خود نشان نداد. شاغلی محترم باز شما از یکطرف در پاراگراف فوق پادشاه را به حیث بابای ملت می شناسید و متصلاً او را به حیث یک آدم فاقد تفکر ملی و شخصیت ملی قلمداد می فرمائید ثانیاً من نمی خواهم که از داکتر صاحب کاظم نمایندگی نمایم ولی تا جایی که من به اراء و نظریات شان آشنائی دارم هیچ گاه در مسایل ملی و در مورد شخصیت اعلیحضرت همچو قضاوت غیر مسؤولانه ای که شما مدعی آن هستید ابراز نداشته اند.))  
برادر پشتون و متعصب من محترم آقای داوود مومند.

اولاً به عرض شما باید برسانم که بین (کلمه ابتکار من و کلمه تفکر شما) بسیار زیاد فرق موجود است. این دو مفهوم معنی جداگانه دارند، به هر صورت.

التجاء می کنم یک بار دیگر در کلکین نظرخواهی افغان جرمن آنلاین سر بزنید و نوشته من را دوباره بخوانید، بعد از خواندن دوباره نوشته من شاید به گناه عظیم، بهتان و تهمت ناحق تان که در نوشته نو خود به آن اشاره کردید، خود ملتفت خواهید شد. نمی دانم ضعف حافظه دارید یا از واقعیتها و حقیقتها گریز می کنید، من به حیث یک پشتون برایت چلینج می دهم اگر شما در کدام نوشته آقای داکتر کاظم پاراگراف بالا را که شما از گفتار و یا نوشته استاد واجب الاحترام من آقای بزرگوار و محترم داکتر صاحب کاظم، نقل قول کرده اید که گویا من از گفتار آن بزرگوار نقل قول کردم، [نشان دادید] سوگند یاد می کنم تا اخیر عمرم دیگر قلم را نخواهم برداشت، آقای داوود مومند، آن نوشته سرپا نوشته من است نه نقل قول از استاد بزرگوار آقای داکتر صاحب کاظم. هرگاه شما در کدام نوشته آقای کاظم آنچه که من نوشتم پیدا کردید، به رسم افغانی قشقه می زنم در غیر آن شرم و حیاء خوب چیز است. اینقدر دیده در انباشید، بد است. سن و سال تان به جای پدرکلان من است. راست گفته اند.

### صدسال ز عمر عزیزت گذشت مزاجت ز حال طفلی نگذشت

هموطن محترم داوود مومند .

سطر اول نوشته من با تأیید نوشته آقای کاظم که در درجه نظر سنجی افغان جرمن آنلاین نوشته شده بود و آن تأییدی من از نوشته جواب داکتر صاحب کاظم به جواب محترمه ملال موسی نظام بود. دیگر تمام نوشته، نوشته من بود نه نقل قول آقای داکتر صاحب کاظم. معنی این مطلب آنست که شما واقعاً بیش از یک مفتری بزرگ، متعصب لسانی و قومی و مهم تر از همه از یک مریض روانی چیزی نیستید.

**دو.** شما در همین پورتال افغان جرمن آنلاین مقاله ای دارید به نام (روان فرهادی) شما در آن مقاله تان بسیار ناجوانمردانه ذکر داشتید، که روان فرهادی در زمان ریاست جمهوری محمد داوودخان سفیر ایتالیا مقرر شده بود. من در آن وقت که شما آن مقاله را در افغان جرمن آنلاین، نشر نمودید، من بالای مقاله شما در کلکین نظرخواهی اعتراض نمودم و نوشتم، که این ادعای بی مفهوم آقای محمد داوود مومند یک دروغ محض و شاخدار است، روان فرهادی در زمان صدارت مرحوم شهید محمد موسی شفیق سفیر بود نه در دوره ریاست جمهوری محمد داوود خان. در زمان شهید داوودخان اولین سفیری که خانه نشین و از وظیفه سبک دوش گردید آن شخص همین روان فرهادی و دوم میرمحمد صدیق فرهنگ پرچمدار بود. آقای فرهنگ بعداً در زمان حکومت ببرک کارمل به حیث مشاور اقتصادی کارمل تقرر یافت و روان فرهادی در زمان استاد برهان الدین ربانی به حیث نماینده دایمی در سازمان ملل متحد به حیث نماینده فوق العاده ربانی تقرر یافت.

وروره، در پشتو یک مثل داریم که می گوید.

**دروغ وایه په شره (شرعه) ئی روغ وایه.**

محترم مومند صاحب.

یکده افراد به خاطر ملحوظات شخصی و فامیلی که آنها یا در دوران صدارت و یا جمهوریت مرحوم شهید محمد داوودخان وظایف دولتی چه در وزارت تحصیلات عالی و چی در وزارت خارجه و داخله را از دست داده امروز به ضد آن مرحوم و نظام جمهوریت تبلیغات سوء می نمایند. حتی بعضی از این منتقدان مثل شما با آوردن نظام جمهوری که مطابق به روحیه اصلی اسلام است مخالفت می نمایند. ولی به عکس از نظام شاهی که مغایر اصول و ارشادات اسلام عزیز است پشتبانی می نمایند.

جواب من به این عده اشخاص اینست، در صورتی که شما لیاقت نظام جمهوری را در خود نمی بینید لطفاً به اکثریت ۹۹٪ افراد کشور ما که جمهوریت می خواهند، توهین نکنید.

**سوم.** آنقدر که من به خاندان پادشاه سابق افغانستان چه به شخص شاه مرحوم بابای ملت ، چه جنرال عبدالولی ، سلطان محمود غازی، استاد محمدعزیز نعیم و چه به پسران پادشاه هر یک شهزاده احمدشاه، نادر، و میرویس و چه به دختر شان و چه به نواسه های شان هر یک شهزاده مصطفی جان، نادر جان، ظاهر جان و غیره و غیره نزدیک هستم و شناخت دارم باور نمائید شما ۹۹.۹۹٪ ندارید. شاهد زنده من یکی از نویسندگان این پورتال شخصیت ملی، وفادار و وطن دوست آقای محترم انجینر احسان الله (مایار) است. من اقلأ در این ۱۵ سال گذشته از ده مرتبه زیادتراً چه در روم و چه در کابل شاه سابق را به ساعتها ملاقات و از لطف و شفقت شان بهره مند بودم. بعد از شهادت مرحوم داوودخان در بین رهبران جهادی برای ما ظاهر شاه از هر رهبر دیگر جهادی کرده خوبتر و مطلوب تر بود به خاطر این که ما نمک دست خواهر اعلیحضرت محمد ظاهر شاه را که خانم شهید داوودخان بود، خوردیم. این که من گفته ام که شاه سابق **ابتکار** نداشت و همیشه تحت تأثیر کاکاها و پسران کاکاها بوده ، در واقعیت امر من موقوف شاه اسبق را بلند بردم نه خدای ناخواسته کم. این یک واقعیت است توهین نیست نمی دانم که شما از چه وقت به این طرف فدائی خاندان محمدزائی شده اید. این شما و امثال شما است که آن مرحوم را با نوشته های نیش دار تان توهین و تحقیر می کنید، شما در دوران فاکولته سنگ (خدائی خدمتگاران) خان عبدالغفارخان را به سینه می زدیند. بعداً افغان ملت می شدید، در دوران جهاد حزبی گلبدین شدید، در دوران امارت طالبان شدید و از نوشته نو تان معلوم می گردد که حالا مساواتی دو و نیم نفره شده اید، خدا خیر را پیش کند که در آینده چه خواهید شد.

**چهارم.** شما در نوشته تان مستقیماً شهید نادرخان و پسر شان مرحوم اعلیحضرت محمد ظاهر شاه، شاه اسبق و هم مرحوم وزیر محمد گل خان مومند(ولی نعمت) خود را توهین و تحقیر نمودید. شما می نویسید. (که بغاوت مردم صافی کتر به خاطری بود که مردم کتر هم می خواست مثل مردم پکتیا از خدمت عسکری معاف شود.) برادر محترم مومند. این جمله فوق، جمله شما نیست بلکه اصلاً این جمله، جمله مرحوم نایب سالار عبدالرحیم خان صافی است که در آن وقت وزیر فوایدعامه و معاون صدارت بود، نایب سالار عبدالرحیم خان صافی این جمله را در مجلس وزراء به پادشاه وقت، هاشم خان و شاه محمودخان گفته بود.

**پنجم.** زمانی که جنگ صافی شعله ور گردید اعلیحضرت محمدظاهرشاه، شاه افغانستان بود، محمدهاشم خان صدراعظم، شاه محمودخان وزیر دفاع. مرحوم داوودخان قومندان عسکری ننگرهار و جنرال عارف خان که بعداً وزیر دفاع گردید قومندان جنگ صافی بود، همچنان حکومت وقت به خاطر سرکوبی آن بغاوت از یکهزار قوه ملیشه قومی قوم مومند و شینواری نیزاستفاده کرده بود، شما در نوشته تان از نقش شخص اول، دوم ، سوم، پنجم و ملیشه قومی مومند چشم پوشی کردید، ولی تنها از نقش نفر چارم یادآوری نمودید و تنها نفر چارم را ملامت ساختید، این گفته شما به آن میماند که آدم بگوید (الله بلا به گردن ملا). آقای مومند این که شما می گویند که در جنگ صافی مرحوم داوودخان وزیر دفاع بود، این هم مثل دروغهای شاخدار دیگر شما است، در این سن و سال که پای تان به لب گور رسیده به جای این که در کنج مسجد بنشینید، نماز بخوانید و از بارگاه ایزد متعال مغفرت گناهان خود را نمائید، به عکس با نوشتن دروغهای شاخدار ذهنیت مردم را معشوش می سازید، لطفاً توبه بکشید و از دروغهای بیجا بپرهیزید.

آقای مومند !

**ششم.** ۱- این که شهید نادرخان مردم پکتیا را از خدمت عسکری معاف ساخته بود به نظرم کاری **خوبی** نکرده بود، این کار جفائی بود در حق مردم پکتیا که به هیچ صورت مورد تأیید نیست، ولی من از شما سؤالی دارم، که آیا در آن وقتی که شهید نادرخان این فرمان را صادر می کرد، آیا برادر پنجم، محترم محمدگل خان مومند عضو کابینه آنوقت

نمود؟ ، اگر بود پس هر مسئولیتی که به شهید نادرخان راجع می شود، برادر پنجم و ولی نعمت شما آقای محمدگل خان مومند نیز میرا از این مسؤلیت شده نمی تواند.

۲- در لویه جرگه زمان سلطنت و صدارت محمدداوودخان که به خاطر خریداری سلاح و تجهیز اردوی افغانستان، در شهر کابل دایر گردیده بود آیا رئیس آن لویه جرگه برادر پنجم یا واضح بگویم ولی نعمت شما آقای محمدگل خان مومند نبود؟ پس اگر بود، این ولی نعمت شما بود که افغانستان را در دامن روس انداخت، اگر آن لویه جرگه به حکومت اجازه نمی داد با جرأت گفته می توانم که هیچ وقت حکومت سر به خود از روسها مهمات نظامی را خریداری نمی کرد. این از برکت ولی نعمت شما بود که افغانستان در دام روسیه شوروی افتید.

۳- آیا فراموش کردی که در داخل سالون آن لویه جرگه که بین داکتر عبدالمجید خان وزیر معارف، و بین برادر پنجم و ولی نعمت شما آقای محمدگل خان مومند بالای موضوع (پشتو و دری) جنجال برخاست، و ولی نعمت شما داکتر عبدالمجید خان را مورد دشنام قرار داد، مرحوم داوودخان از جای خود برخاست بالای سٹیج آمد و در حالی که سراپا قهر و غصه وی را گرفته بود از دست ولی نعمت شما میکرفون را گرفت و به حاضران مجلس گفت که، **برادران آن چیزی که حالا شما از زبان رئیس لویه جرگه شنیدید نظر حکومت نیست این نظر، نظر شخصی رئیس این لویه جرگه است.** بعد از این کلمه مرحوم داوودخان از سٹیج پائین شد و مجلس را ترک کرده ، محمدگل خان مومند به خاطر غدر خواهی تا دروازه موتر محمدداوودخان دوید. که بعد از این روز مرحوم داوودخان روی خوش را به برادر پنجم و ولی نعمت شما نشان نداد.

۴- محمد گل خان مومند در تمام تصامیم حکومت آنوقت چه در زمان نادرخان و چه در زمان ظاهرخان از تصدی وزارت داخله گرفته تا ریاست تنظیمه مشرقی، قطعن، فراه و ، تا ریاست لویه جرگه مسؤلیت مساوی با نادرخان، ظاهرخان، هاشم خان، شامحمدخان و داوودخان دارد. هیچ کس نمی تواند وی را بیری الذمه سازد. آقای محمد داوود مومند!

شما علاقه شخصی که به جناب مرحوم محمد گل خان مومند دارید، حق مسلم شما است. ولی تشبه کردن وی به مقام پیامبر اسلام حضرت محمد (ص) گناه عظیم است، شما باید تجدید عقیدت نمایند. در اسلامیت تان من شک پیدا کردم.

۵- آقای محترم مومند.

در آن اثنائی که اعلیحضرت محمد نادرشاه توسط یک محصل گماشته شده به شهادت رسید، در افغانستان تلیفون موجود بود، هر نایب الحکومه تلیفون داشت نمی دانم شما با این سن و سال که دارید چرا انکار می کنید. وقتی که سردار هاشم خان از سفر سمت شمال دوباره به کابل آمد آیا او نمی توانست برادرزاده ۱۶ ساله خود را خلع بسازد.

۶- وطندار محترم. وقتی که شما از نقش پر قدرت محمد داوودخان در وقت صدارت شان چشم پوشی نمی کنید، فرض مثال نظر به ادعای میان خالی شما اگر واقعاً داوودخان تشنه قدرت می بود، آیا برای داوودخان در آن وقت که هم صدراعظم هم وزیر دفاع بود آیا زیادتر آسان نبود تا شخص پادشاه را خلع قدرت بسازد، یا در وقت خانه نشینی.

مومند محترم. به نظرم در آن وقتی که مرحوم داوودخان صدراعظم و وزیر مقتدر دفاع بود برایش بسیار آسان بود، داوودخان در وقت قدرتش می توانست آن عده صاحبمنصبان وفادار به شخص شاه را در وزارت دفاع یا صدارت نزد خود بخواهد آنها را در آن جا به شمول عبدالولی نظر بند نماید و توسط یک تلیفون از شاه استعفاء نامه را بیگیرد و خود را از طریق رادیو یا رئیس جمهور و یا پادشاه اعلان نماید، کو آمرم که در آن وقت مقابل محمد داوودخان قدعلم می کرد. چنانچه این گونه وقایع را به چشم خود در خلع نمودن نورمحمد تره کی توسط حفیظ الله امین دیدیم.

۷- اصلاً تسوید قانون اساسی و انتقال قدرت به شخص غیر خاندانی پروگرام مرحوم محمد داوودخان با مشوره با یکعده وزرای آنوقت بود، این که در اخیر جنرال عبدالولی به منافقت سید قاسم رشتیا، صدیق فرهنگ آن پروسه دیموکراتیزه

شدن حکومت آنوقت را توسط افراد فوق الذکر به بیراهه کشاند ، و به اضافه شدن مادهٔ مزخرف ۲۴ که منجر به سلب حقوق مدنی یک عده افراد وطن دوست گردید، یک عمل خایانه بود.

۸- آقای محترم مومند. ریشه های نظام سلطنتی شاهی را آنانی قطع می کرد که هر روز در پارک زرنگار، و پوهنتون کابل در روز روشن مرگ به ظاهر شاه می گفتند. و ظاهر شاه را به این جملات غیر انسانی (که افغانستان مثل برنج دیره دون نیستند که فروخته شود). همچنان نظام سلطنتی را آنها از بین می برد که در پارک زرنگار می گفتند. (تا که این افراد در این قصرها زندگی کند ملت افغان روزی خوبی را نخواهد دید.) نظام شاهی را آنانی از بین می برد که محمد موسی شفیق را به نام آب فروش خطاب می کرد.

نظام شاهی را آنانی از بین می برد که همیشه در گفتار خود مرحوم عبدالرحمن پژواک را به صد نام ناشایسته گل باران می کردند.

۹- آقای محترم محمد داوود مومند!

در طول ۹ سال و ۹ ماه صدارت مرحوم داوودخان اگر مبالغه نکنم شاید پادشاه مرحوم محمد ظاهرشاه به ده ها ولایت افغانستان سفر کرد و در اکثر ولایات افغانستان پادشاه محترم مورد استقبال بی شایبهٔ مردم قرار گرفته و هزارها افغان از ورود آن پادشاه خوشی زاید الوصف را از خود نشان داد، این که شما زندانی ساختن یوسف خان مومند و برادرش حسن خان مومند را صرف پذیرائی اعلیحضرت به ننگرها و انمود ساختید خلاف واقعیت است. نو جوان بودم که در زمان صدارت مرحوم داوودخان جنرال عبدالولی همراه پدرم به خوریانی آمد. باور نمائید که از دو هزار زیادتر مردم و باشندگان خوریانی که بعضی شان ناک خشک را در کمر بسته کرده بودند به دیدن جنرال عبدالولی به منزل ما در خوریانی دسته دسته می آمدند بعضیهایشان تفنگ می زدند و بعضی ها اتن می کردند. ولی هیچ وقت مرحوم داوودخان به پدرم حتی یاد نکرد. همچنان بعد از استعفای مرحوم داوودخان از مقام صدارت پسران مرحوم داوودخان به خوریانی آمد عینی استقبالی که مردم از جنرال عبدالولی کردند مردم از پسران داوودخان هریک مرحوم شهید خالد و شهید ویس نیز کردند. اما جنرال عبدالولی به پدرم هیچ نگفت. وطندار محترم. شما نمی توانید که با چند دروغ ناحق تاریخ و وقایع را به نحو دلخواه خود تغییر دهید. یوسف خان و حسن خان در قضیهٔ کشته شدن ولسوال کامه دست داشتند، در کشته شدن ولسوال مرحوم کامه مستقیماً این دو برادران دست داشت، مرحوم داوودخان به خاطر تطبیق قانون، اشخاصی را که در قتل حاکم کامه دست داشت، مجازات نمود. ای کاش که آقای کرزی و اشرف غنی امروز چند تا از قاتلان و مأموران دولتی را به کیفر اعمال شان می رسانیدند، تا به باور کامل، امروز اینقدر مشکل نمی داشتیم.

۱۰- برادر بیچاره و جمهوریت زپلی ما آقای مومند.

این که من حرکت تغییر نظام از شاهی به جمهوریت را تحول خطاب می کنم حق مسلم من است، شما برادر هر چه که دلتان خواسته باشد می توانید به طبع دلخوا خود هر چه که به آن نام می دهید خطاب نمائید، حق دارید. ولی فراموش نکنید هر کس از نظر و دید خود به یک منظر می نگرند. شاعر منظرهٔ مقبول را از دید شاعرانه، رسام از نظر هنر رسامی و شخص متعصب زبانی و قومی از دید و زاویهٔ متعصبانه خود.

۱۱- برادر محترم آقای مومند. شما در مقالهٔ تان بسیار زیگ زاگ اینطرف و آن طرف دویدید. یکجا پادشاه را توهین و تحقیر می نمائید باز در جای دیگر وانمود می کنید که گویا شما به ایشان زیاد احترام دارید. باور نمائید شما در نوشتهٔ تان که به آدرس من نوشته اید موقف و منزلت مرحوم داوودخان را به مراتب از آنچه من می نویسم بلندتر بردید، به عکس موقف دیگران را پایمال نمودید. آنانی که مرحوم داوودخان را خوب نمی شناختند شما توانستید که آن مرحوم را به طور شایسته معرفی نمائید.

در سابق یک عده برادران ما فکر می کردند که مرحوم داوودخان یک شخص متعصب است ولی با خواندن مقاله تان حالا باور کامل دارم که این تبلیغ سوئی که علیه وی صورت گرفته بود و در اذهان مردم موجود بود شما به قسم بسیار عالی پاک نمودید، از این لطف تان جهان سپاس.

محترم مومند.

حبیب الله کلکانی هر چه که بود، بود ولی هیچ کس از این منکر شده نمی تواند که وی ۹ ماه زمامدار افغانستان بود. وقتی که مرحوم داوودخان هدایت داد و گفته بود که قبر حبیب الله کلکانی باید پیدا شود و یک گنبد یادگاری بالای قبرش ساخته شود. در آن اثنا یکی از حاضران شکایت کرده، گفته بود که حبیب الله این کاره و آن کاره بود. مرحوم داوودخان در جواب آن شخص چنین فرموده بود که برادر (( امیر حبیب الله هر چه که بود، بود. ولی وی ۹ ماه زمامدار افغانستان بود، از این واقعیت هیچ کس چشم پوشی کرده نمی تواند. ))

**روح شهید محمد داوودخان این راد مرد تاریخ افغانستان شاد و یادش گرامی باد.**

۱۲- برادر بیچاره من آقای مومند.

شما در نوشته تان به منار یادگاری نجات اشاره کردید. تا جایی که در سن ۱۴ سالگی که متعلم صنف ۸ مکتب بودم و با هم صنفیهای خود به دیدن آن منار رفتیم این که این منار چه وقت و در زمان کی تخریب شده یا نشده به آن کاری ندارم ولی یک چیز که با جرأت گفته می توانم و ان عبارت از این است که در آن منار نوشته شده بود (که این منار به خاطر نجات وطن از دست دزدان است.)

برادرم آقای مومند در سال ۱۹۹۲ در اخبار امید یک مقاله که به قلم قوی کوشان نوشته شده بود و در آن مقاله قوی کوشان خلاف موازین افغانیت به بعضی مسایل تعصبی اشاره نموده و نوشته بود، (که دیگر در افغانستان بردار کلان مرد) همچنان وی در جای دیگر قوم پشتون را یک قوم بی فرهنگ خطاب نموده بود، مثل من صدها افغان به ضد آن نوشته های قوی کوشان مقاله ها نوشتند که شدید ترین مقاله، مقاله من بود که در مجله آئینه افغانستان اقبال نشر یافت. برادرم اگر امروز در کابل یا مزار شریف کسی پیدا شود و یک منار بسازد و در آن نوشته کند (که این منار به خاطر یادگار قوم بی فرهنگ ساخته شده) عکس العمل ما و شما چی خواهد بود؟

اگر واقعاً به حیث افغان فکر کنیم و پایبند با اصول افغانیت باشیم نوشته کردن و ساختن این گونه منارها چی درد ما را دوا کرده می تواند،؟ به جز بی اتفاقی، بربادی و تجزیه افغانستان. امیدوارم حل مطلب شده باشد. اگر کمکی از بام تعصب تان پایان شوید به خیر ما و شما است.

۱۳- شما در مقاله تان از دیموکراسی ذکر نموده اید. برادر کدام دیموکراسی؟ آیا دیموکراسی به صد نفر یا به تمام ملت؟

!

نظام دیموکراتیک به آن نظام گفته می شود که در آن نظام به احزاب اجازه فعالیت آزادانه داده شود، احزاب اخبار داشته باشد. در دهه به اصطلاح دیموکراسی صرف در دوره صدارت کوتاه محترم شهید نور احمد اعتمادی که آن هم برای یک مدت بسیار کم به چند اخبار حزبی اجازه نشر داده شد، که باز از طرف اولیای امور دوباره سلب شد. این اجازه نه در وقت داکتر صاحب یوسف خان. محمد هاشم میوندوال، داکتر عبدالظاهر و آقای محمد موسی شفیق دیده نشد. شما به کدام معیار و اصول ده سال دوره این صدراعظم را به نام دهه دیموکراسی خطاب می نمایند؟ این دوره بهتر است به نام دوره انارشی مسما گردد.



دیموکراسی عبارت از خدمت به مردم، بلند بردن سطح اقتصادی و اجتماعی مردم است. نه امتیازات به چند فرد. ملت افغان آن دیموکراسی را چه کند که مردم از گرسنگی علف بخورند و ما بگوئیم که شکر دیموکراسی داریم آن هم که نداشته باشیم.

۱۴- آقای داوود مومند. پشتون واقعی و اصیل هیچ وقت مرده را به نام مداری، بی پرنسیپ، بی مسلک و نمک حرام یاد نمی کند. عزیزالله واصفی یکی از اعضای گروپ ویش زلمیان بود، پدری کسی بود که در موتر شخصی خویش محصل استقلال افغانستان غازی امان الله خان و خانم شان ملکه سوریا را با امنیت و مصونیت کامل به کویته رساند. عزیز الله واصفی کسی بود که هیچ وقت در مقابل پول خود را نفروخت سازمان **ای ایس ای** و معاون آن سازمان جهنی استخبارات پاکستان آقای رستم شاه ( مومند ) که در آنوقت کمیشنر عالی مهاجران افغان در پیشاور پاکستان و بعداً به حیت سفیر پاکستان در افغانستان مقرر گردید و طندار دوست و ولی نعمت فامیلی شما به تمام مدارگیری که داشت نتوانست عزیزالله واصفی را بخرد، واصفی کسی بود که هیچ کس نمی تواند به اثبات برساند که آن مرحوم چه در وقت ولایت ننگرهار و چی در دوران وزارت زراعت یک افغانی رشوت گرفته باشد، عزیزالله واصفی کسی بود، وقتی که مرحوم داوودخان وی را به حیث وزیر زراعت مقرر نمود و مرحوم داوودخان برایش گفته بود که من می دانم فرق درخت زردالو و شفتالو را کرده نمی توانی، ترا به خاطر به وزارت زراعت می فرستم که آن وزارت را پاکسازی کنی، عزیزالله واصفی کسی بود که در کنفرانس بین سند اشغال افغانستان را امضاء نکرد، واصفی مثل صدیق فرهنگ نبود که با بیرک کارمل همکاری کند. بعد از عفو عمومی که از طرف کارمل در حصه محبوسین سیاسی اعلان و واصفی هم مثل دیگر محبوسین از زندان رهائی یافت چند روز بعد بیرک کارمل، عبدالمجید سربلند را که در آن وقت وزیر اطلاعات و کلتور بود نزد عزیزالله واصفی می فرستند تا واصفی به کارمل همکاری نماید. می دانی که واصفی به عبدالمجید سربلند چه گفت، «از طرف من به بیرک کارمل بگوئید که در این ملک از من کرده دیگه (....) را پیدا نکردی.»

برادرم ای کاش وقتی که واصفی زنده بود و در کیلفورنیا در جوار شما زندگی می کرد، ان وقت این جرأت را می کردی. این طرز برخورد تان خلاف تمام موازین پشتونوالی، افغانی و اسلامی است. و طندار من. خوب می دانم وقتی که واصفی والی ولایت ننگرهار بود وی به فامیل شما موقع نداد. شما حق به جانب استید که امروز آن مرحوم را به این گونه الفاظ ناشایسته گل باران کنید.

**رحمان بابا وائی.**

### **چی پر خپلی رسوای دی پروا نشته نور به څه کری په جهان د چا پروا.**

۱۵- برادر نهایت با غیرت و پشتون من آقای داوود مومند؟ می دانی که در قاموس پشتونوالی منافق به چه کسی گفته می شود؟ به کسی که به زبان یک چیز بگوید و در قلب چیزی دیگری داشته باشد. شما در ظاهر محمد داوود خان را سردار صاحب خطاب می کنید ولی در باطن آن کدورت و عقده ای که نسبت به آن شخصیت والا دارید، و در هر نوشته تان وی را به الفاظ بسیار رکیک که نوشته کردن انگونه الفاظ شایسته یک با سواد با دانش و یک پشتون که آنهم خود را پشتون می خواند، نیست.

**آقای مومند!**

شما در نوشته تان از نامه شهید محمد داوودخان متذکر گردیده اید. لطفاً واضح سازید که شما به چه ملحوظ آن نامه را به آن مرحوم نوشته اید. من به حیث یک پشتون غیر متعصب اصول و پرنسیپ دارم و این پرنسیپ زندگی من است، اگر بند بند و ملی مترملی متر اعضای بدنم را کسی قطعه قطعه کند هیچ وقت به طرف پسر نورمحمد تره کی، حفیظ الله امین، بیرک کارمل، برهان الدین ربانی دور نخواهم خورد، نمی دانم که شما چرا با اینقدر بدبینی که با مرحوم

داوودخان دارید چطور خود را به ویس پسر شهید داوودخان نزدیک ساخته بودید. علت واضح است، مثل است که می گویند، عاقلان می دانند.

۱۶- در طول تاریخ افغانستان اولین لویه جرگه زمان ریاست جمهوری محمد داوودخان بود که به شکل انتخابی و کلاء کاندید و عضویت آن لویه جرگه را کسب نمودند. البته به تعداد صد نفر که مربوط اقشار زحمتکشان دهقانان و کسبه کاران بود از طرف مرحوم محمد داوودخان به لویه جرگه معرفی شدند. وقتی که یک عده مأمورین دولتی در امور انتخابات دست اندازی کردند و شکایت مردم بالا شد مرحوم داوودخان دو والی برحال یکی والی ولایت کابل محمود حبیبی و دیگری عبدالرزاق لالا والی ولایت پروان را نظر به شکایت اهالی آن ولایتها از وظایف شان سبکدوش ساختند.

۱۷- آقای مومند!

هر نظام نو از خود دوست و دشمن دارد، یک نظام نو اولتر از همه استقرار و امنیت از اولویت های کاری شان می باشد. سید عبدالله، قدیر و غیره وزیرانی بودند که در وزارت شان کسی مثل امروز و زمانهای سابق رشوت را علنی گرفته نمی توانست، آنها در امورات روز مره خود موفق ترین وزیران بودند. سید عبدالله وزیری بود که قیمت دالر را از شصت و سه افغانی زمان سلطنت به ۳۲ افغانی پائین آورد، بودیجه دولتی را از سه صد و چند میلیون دالر تقریباً به یک میلیارد دالر رسانید، ای کاش مرحوم شهید داوودخان در زمان ریاست جمهوری اش مثل آقایان هریک جناب داکتر صاحب کاظم و آقای سیستانی را در کابینه خود می داشت.

برادر بی خبر من آقای مومند!

وقتی که مرحوم داوودخان از مقام صدارت و محمد نعیم خان از مقام وزارت خارجه استعفاء نمودند، در مأمورین ملکی اولین شخص داکتر محمد حسن شرق و در عسکری اولین شخص عبدالکریم مستغنی بود که به طرفداری شهید داوودخان در همان روز از امورات و وظایف دولتی استعفاء نمودند، وقتی که مرحوم داوودخان از استعفاء مستغنی آگاه می شود وی از مستغنی خواهش می کند تا استعفاءی خود را پس بگیرد همان بود که وزارت دفاع ملی آنوقت به یک رتبه تنزیل استعفاء مستغنی را رد و نمی پذیرد. در شب تحول ۲۶ سرطان عبدالکریم مستغنی بالفعل در تحول شامل نبود ولی بالقوه شامل بود به این معنی که مرحوم داوودخان وی را یک روز قبل از وقوع تحول یا کودتا در جریان قرار داده بود، در آن روز مستغنی به فردی که وی را در جریان از شب حرکت مطلع ساخته بود، گفته بود، که من همراه شما در این حرکت نیستم ولی مخالفت هم نمی کنم، چون داوودخان یک شخص بسیار باپرنسیپ بود، وقتی که تحول پیروز می شود مرحوم داوودخان به پاس همان دوستی سابقه در امورات ملکی داکتر محمدحسن شرق را به حیث دستیار اول، و همچنان آقای مستغنی را در امورات نظامی و عسکری با دو رتبه ارتقاء به حیث لوی درستیز مقرر می نماید.

برادر متعصب من آقای مومند.

شما در نوشته تان سوالاتی بسیار طفلانه، سر کوچه و بازاری را مطرح کردید.

۱۸- برادر بیچاره من!

مرحوم محمد داوودخان از پیروان خط امانی بود. نام امان الله خان در زمان جمهوریت زنده شد، در زمان سابق تنها در روز استقلال از نام امان الله خان در اخبار ذکر به عمل می آمد ولی در دوران ریاست جمهوری همیشه در تمام مسایل ملی از نام غازی امان الله خان به نیکی یاد می شد. اگر مرحوم داوودخان در طول دوران صدارت خود به زیارت امان الله خان به روم نرفته شاید پالیسی حکومت آن وقت بوده باشد. هیچ کس این را هم گفته نمی تواند، که ولی نعمت

شما محمدگل خان مومند، غلام محمد فرهاد، داکتر یوسف خان، ملاچہ میوندوال، داکتر عبدالظاهر، و محمد موسی شفیق به دیدن غازی امان الله خان رفته باشند.

مومند جانہ.

یک چیز را فراموش نکن اولین طیارات باربری نظامی در وقت امان الله خان از روسیه خریداری شد. و پیلوهای افغان در آن وقت در آنجا تعلیمات نظامی دیدند، روسیه شوروی اولین کشوری بود که استقلال افغانستان را در زمان غازی امان الله خان به رسمیت شناخت. این حکومت امانی بود که بار اول معاهده دوستی با کشور روسیه شوروی امضاء نمود. ووو

۱۹- من ندانستم که از مقایسه حلقه و گروپ بین گروپهای شهید داوودخان و ملاچہ میوندوال منظور شما چیست؟ علامه عبدالحی حبیبی، پوهاند رحیم الهام، عبدالرؤف بینوا، استاد ارغندیوال، محمدحیدر، اینها اشخاصی بودند که صرف به خاطری که میوندوال صدراعظم بود و در زمان صدارت همکاران اداری میوندوال بودند، بعد از عزل شدن میوندوال از مقام صدارت اشخاص فوق الذکر هر کس راه خود را گرفته به ملاچہ خدا حافظی نموده، فقط از جمله اشخاص فوق شاعلی نجیم آریا تا اخیر به میوندوال وفادار ماند، علت ماندن وی هم عضویت وی در حزب دونیم نفره مساوات بود. عبدالشکور رشاد یکی از فدایان مرحوم داوودخان بود. آقای پوهاند رشاد به تاریخ ۸ ثور ۱۳۵۷ یک مرثیه به نام (دمحمد زایو کربلا) در حق محمد داوود و فامیل محترم شان سرود. عبدالرؤف بینوا کسی بود که سرود ملی برای جمهوریت نوشت.

برادر ناخبر من آقای مومند! یک عده افرادی که شما در بالا اسمایشان را ذکر نمودید آنها افرادی بودند که از طرف مقام سلطنت به حیث وزراء درکابینه میوندوال تعیین گردیده بود. این اشخاص افراد میوندوال نبود، آنها نوکران خان بودند، نه نوکران ملاچہ محمد هاشم میوندوال. گروپ مرحوم داوودخان تا اخیر به شهید داوودخان وفادار ماند.

۲۰- آقای مومند! شما چی مقبول می فرمائید. **محترم خان صاحب اگر برای یک لحظه قبول کنیم که اتهام شما و تمام حامیان رژیم کودتای داوود خان در مورد کودتای نام نهاد شهید میوندوال حقیقت داشته باشد، سوال من از جناب شما این است ک آیا کودتا کردن حق ازلی ابدی، خدا داد، آسمانی و مادرزاد داوود خان بود و بس و میوندوال حق کودتا نداشت؟ آیا در لوح محفوظ نوشته شده بود همنطوری که پیامبر اسلام خاتم نبوت بود سردار صاحب داوود خان نیز باید اولین و آخرین کودتا کننده باشد؟**

برادر محترم آقای مومند! خوب شد که شما خود اعتراف و اقرار نمودید.

وطندار متعصب من آقای مومند! من چه وقت گفتیم که کودتای نظامی تنها حق شخصی مرحوم محمد داوود خان است و دیگران حق کودتا کردن ندارند، یک عده افراد در به راه انداختن کودتا موفق می گردد ولی یکعده نه، یعنی ناکام می گردد. ولی وای به حال شما بیچاره ها که نه از دین شدید و نه از دولت.

آقای مومند شما می نویسید که (کودتای داوود خان در حقیقت نتیجه منطقی سیاستی بود که پادشاه به منظور فاصله گرفتن از نفوذ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی اتحاد شوروی خواست فاصله بیگیرد،)

برادرم محترم!

این جمله بالا که اقتباس از نوشته شما است قابل خنده چه که قابل گریه است. راستی که پیری و کهولت حافظه را ضعیف و از بین می برد، گناه شما نیست گناه سن و سال شما است، آقای مومند. در ملاقات اخیر مرحوم شهید داوودخان و رهبر کشور روسیه شوروی بریژنوف، لیونید برژنوف به چه لهجه غیر دیپلماتیک به مرحوم شهید داوودخان می گوید. «که در سابق و در زمان شاه معمول به این بود که آنها( شاه ) افراد کشورهای غربی را در سمت شمال نمی ماند.» من به این ادعای پوچ و میان خالی تان چه بگویم، همین قدر می توانم عرض نمایم، من چپ، من گنگه.

برادر پشتون من آقای مومند!

غرض روشنی می خواهم یک جمله بسیار پر مفهوم یک افغان محترم ما به اسم آقای زمري کاسی را که من با وی هیچ شناخت ندارم، برای روشن ساختن ذهن مریض و متعصب شما ذکر کنم، آقای زمري کاسی می نویسد. «وی (محمد داوود) یکی از بنیان گذاران ممالک عدم انسلاک با [تیتو-پورتال افغانستان آزاد] نهر، سوکارنو و جمال ناصر است و مانند امان الله خان از بزرگ مردان آسیا برای بقای آسیا می باشد. اگر معنی همین دو سه جمله را کسی می فهمد خوب ورنه

### به سیه روز چه سود گفتن و عظمی نرود میخ آهنین در سنگ

و لطفاً ظالمانه در مورد اشخاص نجیب و شریف از روی عقده ها فیصله نکنید. وی زنده نیست که از خود دفاع کند و این نا مردی مطلق است که به چنین شخصیت به نظر کم دیده شود.»

برادر مومند آقای محمد داوود!

### بباید که حالا حقانیت شهید محمد داوودخان را برایت به اثبات برسانم.

الف : امروز آنعه اشخاصی که آن مرحوم را با تمام فامیل بی گناهی به قتل رسانده ، آنها از آن عمل ظالمانه شان پشیمان و نادم هستند.

ب : محمد هاشم خان صدراعظم در وقت صدارت خود روابط بسیار نزدیک و حسنه با فامیل محترم پدرکلان آقای حامد کرزی داشت، که این روابط و شناخت در زمان ریاست تنظیمه مرحوم داوودخان با عبدالاحد خان پدر آقای حامد کرزی تا زمان صدارت مرحوم داوودخان ادامه داشت، ولی بدبختانه این مناسبات بعد از استعفای مرحوم داوودخان به سردی گرائید که این سردی روابط بین فامیل مرحوم شهید داوودخان و مرحوم شهید عبدالاحدخان کرزی تا ۷ ثور ۱۳۵۷ ادامه داشت. ولی راست گفتند که پدرکرده همیشه پدرکرده می باشد، وقتی که حامد کرزی رئیس جمهور افغانستان شد فرمان را صادر می نماید و هیأتی را موظف می سازد تا قبر و جسد آن فردی را که با پدرش در دوران اخیر زندگی اش روابط خوبی هم نداشت ، پیدا کنند، همان بود که هیأت، نظر به هدایت محترم حامد کرزی اجساد مرحوم داوودخان و فامیلش را پیدا می کند، محترم حامد کرزی بعد از پیدا شدن اجساد حکم تدفین و مراسم شاندار خاکسپاری را صادر می کند و جسد داوودخان را با تشریفات شاندار به خاک می سپارد، باور دارم اگر محمد عزیز نعیم به جای محترم حامد کرزی می بود به این شأن و شوکت نمی توانست جسد کاکا و پدر خود را به خاک بسپارد. من به نمایندگی یک عده جمهوری خواهان این عمل آقای حامد کرزی را به دیده قدر می نگرم و ستایش می نمایم ، و به اصطلاح مردم قندهار به محترم حامد کرزی می گویم ، د مور شدی دی شه.

پایان

۱۵/۳۱/۵

### یادداشت:

۱ - همان طوری که در مقالات مشابه نیز نگاشته ایم، نشر این سلسله مقالات از نظر ما، بیشتر جهت روشن شدن بخشی از تاریخ کشور ارزش انتشار دارند و نباید به هیچ صورت به معنای تأنید مواضع نویسندگان این سلسله بحث از طرف متصدیان پورتال «افغانستان آزاد-آزاد افغانستان» تلقی بگردد. زیرا گذشته از آن که ما تمام این تضاد ها و کشمکشها بین "قهرمانان" متوفای این سلسله را تبارز بخشی از تضاد های درونی طبقه حاکمه آن وقت افغانستان می دانیم و باورمندیم که جهت یک ارزیابی سالم ، مثبت و آموزنده از چندین دهه گذشته، می باید با روش های علمی سیاست ها و

عاملان اجرائی آن را مورد مذاقه قرار داد، خود نیز نسبت به کل موضوع، مواضع خاص خود را داریم که تا اکنون نیز وقتاً فوقتاً برخی از آنها در پورتال انعکاس یافته اند.

۲ - سیستمی جوهر و ماهیت ارتجاعی، ضد انسانی و ضد ملی اش را طی مقالاتی که علیه داوودخان در زمان تره کی - امین و بعد تر ببرک نگاشت کاملاً نشان داد. ایکاش نویسنده محترم حین یاددهانی از نام وی، متوجه گذشته ننگین این خابن به ملت نیز می بود تا اعتبار قضاوتش را نسبت به افراد زیر سؤال نمی برد

اداره پورتال AA-AA